

اقتصاد سیاسی و فضای شهری

دکتر حسین حاتمی نژاد*

ناصح عبدی**

چکیده:

شهر همچون موجودی زنده پیوسته دستخوش دگرگونی است. این دگرگونی در گذر زمان، شکل شهرها را به سوی هدفهای ویژه‌ای سوق می‌دهد. شهرها امروزه بیش از هر زمان دیگر از شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نظامهای حاکم بر خود اثر می‌پذیرند که نه تنها در کالبد و فیزیک، بلکه در هر زمینه نشان از چیرگی ایده‌ها و اندیشه‌های فرمانروایان و گردانندگان شهرها دارند. فضای شهری را در واقع می‌توان تولیدی اجتماعی-اقتصادی دانست که بازتابی از کارکردهای سیاسی و اقتصادی است. شهرها و فضای حاکم بر آنها بیش از هر چیز پرورش یافته اقتصاد سیاسی در زمان و مکان خویشند. شهرهایی که در سایه اندیشه‌های سرمایه‌داری پدید می‌آیند و رشد می‌کنند، بسیار متفاوت از شهرها در نظام سوسیالیستی هستند و دو فضای جغرافیایی و دو جهان متفاوت برای ساکنان خود پدید می‌آورند و همچنین شهرهایی متفاوت از لحاظ چگونگی شکل‌گیری، کاربری اراضی، مکان‌گزینی فعالیتها و... در سنجش با شهرها در کشورهای رو به توسعه نمود می‌یابند. برای نمونه، اگر فضای شهری را، به هنگام شکل‌گیری، همچون کاغذی سفید در نظر آوریم، اقتصاد سیاسی، ایدئولوژی، فرهنگ، بینش و... همچون طراحانی هستند که به شیوه‌های گوناگون می‌توانند روی آن نقش‌آفرینی کنند. پرداختن به این نکته و نیز آثار اقتصاد سیاسی بر فضای شهری می‌تواند بحثی نو در برنامه‌ریزی شهری و گرایشهای گوناگون در این زمینه باشد.

* عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

** دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران

پیشگفتار:

امروزه در بیشتر کشورها، چه پیشرفته و چه کمتر توسعه یافته، عوامل گوناگونی در تولید فضای شهری دخالت دارد و بسته به زمان و مکان، یک عامل بیش از دیگر عوامل نمایان است. در سده‌های میانی، دوران حاکمیت کلیسا، آنچه به یک شهر عظمت و اهمیت می‌بخشید ساختمانها و فضاهای دینی بود. این مکانها بیشتر در مرکز شهر قرار داشت و همه پدیده‌ها و مکانهای شهری، در سایه آنها شکل می‌گرفت. بیشتر این شهرها زیر تأثیر عوامل تجاری بودند و گروههای گوناگون بازرگانی و سوداگران در کنار کلیساها، دژها و باروهای نظامی، به دادوستد می‌پرداختند. شهرهای قرون وسطایی از لحاظ کالبدی با دیوارهای ستبر، برجهای دیده‌بانی، دروازه‌های بزرگ و خندق‌هایی برای دفاع شکل می‌گرفتند. کارکرد این شهرها در آغاز بیشتر مذهبی-نظامی و سپس بازرگانی بود. در دوران رنسانس اندک اندک این فضاها اهمیت خود را از دست داد و مراکز دیگری در ساخت فضای شهری اهمیت یافت. چشم‌انداز کلیسایی و مقدس مآبانه شهر، اهمیت خود را از دست داد و جای آن را کاخهای باشکوه، تالارهای بزرگ بازرگانی و بازارهای زیبا گرفت. اگر در سده‌های میانی در سایه اندیشه‌های حاکم، کلیسا باشکوه‌ترین ساختمانهای شهری به‌شمار می‌آمد، در دوران رنسانس، کاخهای بزرگ فرمانروایان و اشراف نهاد فعال شهر بود و همه خیابانهای اصلی شهر به آنها می‌رسید. در سده‌های هجدهم و نوزدهم، فعالیت‌های اقتصادی به انباشت سنگین سرمایه‌ها در شهرها انجامید. کارخانه‌های صنعتی در نزدیکی معدنهای بزرگ زغال سنگ برپا می‌شد و کارگران خانه‌های خود را در همان جامی ساختند. بدین‌سان بریتانیا بعنوان نخستین کشور صنعتی شناخته شد. دو قطبی شدن شهرها از لحاظ فیزیکی و اجتماعی از این دوران آغاز شد. بخش مرکزی شهرها را مراکز راه آهن و کارخانه‌ها تشکیل می‌داد و در پیرامون آنها محله‌های فقیرنشین بود و در تقاطع دورتر، بیرون از شهرها ثروتمندان و کارخانه‌داران زندگی می‌کردند. (حاتمی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۹)

در سده بیستم، عوامل اقتصادی-سیاسی اهمیتی بیش از دیگر عوامل یافت و اقتصاد سیاسی حاکم بر شهرها شالوده مسائلی شهری به‌شمار می‌آمد. در هر گونه تحلیل و نظریه‌پردازی در زمینه فضای شهری، به شالوده اقتصاد سیاسی توجه بیشتری می‌شد تا آنجا که این معیار نسبت به

کارکردهای اجتماعی، اهمیت بیشتری در ایجاد فضای شهری داشت. برخی کسان، زیر تأثیر اندیشه‌های سیاسی ویژه، اوضاع اقتصادی را در فضا سازی جغرافیایی، بویژه جغرافیای شهری، مهمترین عامل اثرگذار در شهرها، در نیمه دوم سده بیستم می‌دانند. پس با توجه به اهمیت آن، در سده کنونی برنامه‌ریزان شهری در تحلیل فضای شهری باید به اقتصاد سیاسی محلی و ملی و پیامدهای آن در کیفیت زندگی مردمان بیشتر بپردازند.



فضای شهری

فضا را نخستین بار ارسطو بعنوان ظرفی برای اشیاء توصیف کرد و پس از آن نیوتن نظریه فضای مطلق را شکل داد و فضا را مکانهایی دانست که به گونه واقعی وجود دارند. لاینیتس با ایده فضای مطلق به مخالفت برخاست و بحث فضای رابطه‌ای را پیش کشید. نظریه‌های رابطه‌گرا و نظریه‌های نسبیت هر دو مخالف فضای مطلق نیوتنی بود. انیشتین فضا را بعنوان کیفیت جایگاهی اشیای مادی تعریف کرد و اینکه اشیای مادی مکانی در جهان دارند و فضایی در برگیرنده همه اشیای مادی است. فضای مطلق ویژگیها را از نظر تمرکز و پراکندگی مورد توجه قرار می‌دهد، اما فضای رابطه‌ای، به چگونگی قرار گرفتن مکانها در ارتباط با یکدیگر می‌پردازد. انیشتین هر دو مفهوم فضا را از راهی برای درک آسانتر تجارب حسی می‌داند. معماران، فضای شهری را

● اگر فضای شهری را، به هنگام شکل‌گیری، همچون کاغذ سفید در نظر آوریم، اقتصاد سیاسی، ایدئولوژی، فرهنگ، پینش و... همچون طراحانی هستند که به شیوه‌های گوناگون می‌توانند روی آن نقش آفرینی کنند. پرداختن به این نکته و نیز آثار اقتصاد سیاسی بر فضای شهری می‌تواند بحثی نو در برنامه‌ریزی شهری و گرایشهای گوناگون در این زمینه باشد.

(همان: ۱۰۵)

در گذشته چون بنیان اقتصادی بیشتر شهرها، کمتر بر بخش خدماتی استوار بود، بیشتر فعالیتهای بخش نخست یعنی کشاورزی در بیرون شهرها تعیین کننده رشد شهر بود و فضای شهری دیرتر دگرگون می شد و کمابیش برای مدت زمانی پایدار و دست نخورده می ماند. اما با چیره شدن بخش بازرگانی و پررنگ شدن فعالیتهای مربوط به سومین گروه کاری یعنی خدمات، فضاهای شهری پیوسته دستخوش دگرگونی است، به گونه ای که شهرها در یک محدوده زمانی کوتاه ممکن است در سایه عواملی همچون سیاست، اقتصاد، فرهنگ، ایدئولوژی و... کارکردها و فضاهایی متفاوت پیدا کنند.

شهرها با آرایش محله ها، با بهره گیری پیوسته از جایگاه خود و با مکان گزینی، در واقع بازتاب دهنده تاریخ گذشته و تجسم تحول اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، و فضای جغرافیایی خود هستند... شهرسازوارهای زنده به شمار می آید که عناصر سازنده آن پیوسته دستخوش دگرگونی است، به کاستی و ضعف می گراید، از نوزائیده می شود و پیوسته در فضا در حال تغییر و جابجایی است. فضاهای شهری بسیار متمایز و متفاوت از یکدیگر است. این تمایزها و تفاوتها در عین حال بر اثر مکان گزینی کارکردهای تکمیلی یا انحصاری و ترکیب اجتماعی جمعیت پدید می آید. (همان: ۱۰۵)

اقتصاد سیاسی

اقتصاد سیاسی، یکی از پایه های تحلیل فضای نظامهای اجتماعی است و جغرافیدانان بیش از هر رشته دیگر وظیفه تشریح آنرا دارند، زیرا دید جغرافیا دیدی ترکیبی است. برنامهریزان شهری نیز نقشی ویژه برای اقتصاد سیاسی فضای شهری قائلند، ولی تنها با این دیده نمی توان تحلیلی فراگیر به دست داد.

پیچیدگی این نظامها مانع از آن است، که بتوان شکل دقیق آنها را ترسیم کرد. عوامل دخیل در این کار، بسیار است و نمی توان همه آنها را در اینجا بررسی کرد. تأملی کلی در این زمینه مارابرا آن می دارد تا بر سهیهارا بر پایه الگوهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از فضا استوار سازیم. (کلارول، ۱۳۷۳: ۷۶) سازماندهی فضای شهری، از سوی نیروهای اثرگذار، از جمله اقتصاد سیاسی متفاوت است. آنچه مناسبات موجود در فضای اشغال شده از سوی یک جامعه

● جغرافیدانان در تولید فضا، بویژه فضای شهری، گذشته از کالبد و فیزیک، برداشتها، باورها، عقاید، ایدئولوژیها، ویژگیهای فرهنگی، سطح آگاهی و بر سرهم شیوه اندیشیدن و اقتصاد سیاسی و نظامهای فرهنگی را نقش آفرین می دانند.

حجمی از معماری می دانند که دارای پیوستگی است. (سیف الدینی، ۱۳۸۴: ۳)

جغرافیدانان در تولید فضا، بویژه فضای شهری، گذشته از کالبد و فیزیک، برداشتها، باورها، عقاید، ایدئولوژیها، ویژگیهای فرهنگی، سطح آگاهی و بر سرهم شیوه اندیشیدن و اقتصاد سیاسی و نظامهای فرهنگی را نقش آفرین می دانند. از فضای شهری تحلیلهای و تعریفهای بسیار شده است و کارشناسان بسته به دیدگاه خود آنرا از جهات گوناگون بررسی کرده اند.

فضای شهری آن بخش از فضا است که از سوی شهر اشغال شده یا دست کم به ضرورت کارکرد درونی کانونهای جمعیتی به کار گرفته شده است، این فضا در برگیرنده محدوده های ساخته شده، شبکه راههای ارتباطی، قرارگاهها، مؤسسات صنعتی، بنگاههای ترابری، باغستانها، مکانهای ویژه سرگرمی و بازی، محلهای ویژه گذران اوقات فراغت، یعنی آن بخش از فضا است که در دسترس شهرنشینان قرار دارد. (دولفوس، ۱۳۷۴: ۱۰۳)

فضای یکسره مجهز که به سبب انبوهی و تراکم شدید مؤسسات و رقابت تنگاتنگ در بهره گیری از زمین، فضایی گرانبها به شمار می آید، به علت لزوم دستیابی به بیشترین سودآوری، سرانجام به تمرکز فعالیتهای بسیار فشرده می انجامد که در مترمربع دارای بیشترین میزان بازدهی است. ایجاد دگرگونی در چنین فضایی بسی دقیق تر و پرهزینه تر از فضاهای دیگر خواهد بود و علت آن گسترش دامنه جریانها در بخش کوچکی از فضا است. از این رو در اینجا سروکار با فضایی است که در برابر دگرگونی ها و نوآوریها، واکنشی مساعد از خود نشان می دهد؛ فضایی که با این همه، بر اثر رویدادهایی که خود عرصه آن بوده در چند دهه اخیر ناگزیر از پذیرش دگرگونیهای بسیار شده است.

حاکم بر تولید فضا را کشف کند و در این رهگذر نخستین نتیجه گیری آن است که فضا مستقیم و غیر مستقیم، بازتاب روابط طبقاتی یا به بیانی کلی تر بهره کشی است و این بیان درباره دیدگاه‌های کسانی مانند اندیشمند برجسته ایتالیایی آنتونیو گرامشی راست می‌آید که با بررسی رابطه متروپل‌های شمال ایتالیا و نواحی کشاورزی و عقب مانده جنوب، یعنی سلطه میلان و تورین بعنوان مرکز هدایت کننده توسعه، کوشید ثابت کند که ایالت‌های پیشرفته در شمال، کار کردی همانند طبقه حاکم در مبارزه با وحدت ملی دارند و از این رو توسعه ناهمگون مکانی سرمایه‌داری را تضمین می‌کنند. (پیران، ۱۳۷۰: ۷۸)

اقتصاد سیاسی پیوندی استوار با نظام‌های اجتماعی - اقتصادی گوناگون دارد و از این روست که هر یک از نظام‌های رادیکال لیبرال، محافظه کار و... اثر ویژه‌ای از بعد اقتصاد سیاسی بر فضای شهری می‌گذارد.

در اقتصاد سیاسی، چگونگی توزیع جغرافیایی سرمایه، در آمد، خدمات، سهم بخش خصوصی و بخش دولتی در برنامه‌های اقتصادی و در زمینه توسعه، تخصیص منابع،

● اقتصاد سیاسی پیوندی استوار با نظام‌های اجتماعی - اقتصادی گوناگون دارد و از این روست که هر یک از نظام‌های رادیکال، لیبرال، محافظه کار و... اثر ویژه‌ای از بعد اقتصاد سیاسی بر فضای شهری می‌گذارد.

در اقتصاد سیاسی، چگونگی توزیع جغرافیایی سرمایه، در آمد، خدمات، سهم بخش خصوصی و بخش دولتی در برنامه‌های اقتصادی و در زمینه توسعه، تخصیص منابع، نابرابری شهر و روستا و وضع قوانین اقتصادی، همه در ارتباط با هم، سازمان تولید یک کشور را پدید می‌آورند و هدف این سازمان تولید را نیز اقتصاد سیاسی تعیین می‌کند.

صنعتی را مشخص می‌کند آن است که شبکه‌های بسیار پیچیده و متر اکر و روابط و مناسبات، همواره همگرا و منقسم به سلسله مراتب نیست؛ در واقع آنچه در این میان بیش از سلسله مراتب اهمیت دارد نزدیک نظام‌های مناسباتی است که تار و پود آنها در فضا تنیده می‌شود؛ و همچنین سیال بودن جریانه‌ها و ناهمسانی شتاب آنها است. سلسله مراتب، اعتباری کمتر از توزیع و پراکندگی پیوندها و وابستگیها دارد و خود چیزی نیست مگر عاملی که چه بسا می‌تواند این توزیع و پراکندگی را آسان کند. در فضای کشورهای کم رشد، رشته‌های وابستگی در سطوح و در مقیاس گوناگون با یکدیگر برخورد می‌کند یا به تعبیر اقتصاددانان، در بخشهای گوناگون فضای جغرافیایی به گونه‌ای انعطاف ناپذیری بر می‌خوریم که با آهنگی ناموزون به زندگی و تحول خود ادامه می‌دهد. سازماندهی فضا بر پایه حضور بافتی بسیار متر اکر، از مجموعه‌ای به هم تنیده، گوناگون، پیچیده و تکمیل کننده است، که با گونه‌ای شبکه‌بندی، که گره نیرومند آن را شالوده‌ریزی شهری تشکیل می‌دهد در ارتباط است. تصمیم‌گیری به سبب پیوستگی و تسلسل مناسبات، بر بخشهای گسترده‌ای اثر می‌گذارد. (کلاول، ۱۵۳: ۱۳۷۳)

واژه اقتصاد سیاسی برای نخستین بار در سده شانزدهم به کار برده شد و در سده هفدهم در بیشتر تحلیلهای اقتصادی، سیاسی و شهری از آن کمک می‌گرفتند و بویژه در رابطه با فضاهای تولیدی خاص نظامها و ایدئولوژیهای گوناگون، کاربرد دوچندان داشت. بررسی‌های اقتصاد سیاسی نخست در نوشته‌های جیمز استوارت مطرح شد و سپس دیوید ریکاردو نخستین اقتصاددانی بود که در زمینه اقتصاد سیاسی، دیدگاههایی را با توجه به سه عامل سرمایه‌دار، مالک و کارگر مطرح ساخت. اقتصاد سیاسی بخشی از دانش اقتصاد است که ناظر بر رابطه میان سیاست و اقتصاد، بویژه در زمینه نقش قدرت در تصمیم‌گیریهای اقتصادی است. اقتصاد سیاسی عبارت است از بررسی جریانه‌های اجتماعی و نهادینی که از راه آنها گروه‌های معینی از طبقات پر نفوذ اقتصادی - سیاسی، تخصیص منابع تولیدی کمیاب را در حال و آینده، در راستای منافع خود مهار می‌کنند. (شکویی، ۱۳۸۱: ۱۰۰)

اختصاص بودجه‌های کلان، ایجاد انستیتوهای مطالعات مسائل شهری و تقویت سازمانهای موجود، سبب ترویج مکتب اقتصاد سیاسی فضا، بویژه در اروپا شد. دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا، فشار اد محدود ملی و بین‌المللی پدیده‌ای می‌داند که تولید می‌شود، سپس می‌کوشد تا مکانیسمهای

رو به رشد در کانون تحلیلها و شناخت واقعیتها قرار گیرد. با تحولات مهم در زمینه‌های اقتصاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در چند دهه اخیر در سطح کشورها و مناطق، نظام اقتصادی سیاسی تازه‌ای در جهان پدید آمده است. شناخت این نظام نیازمند شیوه‌های نو و وضع نظریه‌های تازه است. (عبداللّه زاده، ۱۳۸۲: ۳)

گفتنی است که اقتصاد سیاسی حاکم بر هر منطقه، تنها عامل در ایجاد فضای آن نیست بلکه یکی از عوامل تعیین کننده است. هر چند رهیافتهای اقتصاد سیاسی بر پایه کاربرد شیوه‌ها و نظریه‌های علم اقتصاد سودمند است، ولی چارچوبی فراگیر و پذیرفتنی به دست نمی‌دهد؛ مفاهیم، متغیرها و روابط علی، هنوز به گونه منظم گسترش نیافته‌اند و نقش عوامل سیاسی و دیگر عوامل غیر اقتصادی ناچیز شمرده می‌شود. در واقع یک متدولوژی یا نظریه اقتصاد سیاسی یکپارچه، نیازمند داشتن شناختی کامل از فرایندهای تغییر اجتماعی، از جمله روشهایی است که از راه آن جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه بر یکدیگر اثر می‌گذارد. از این رو چنین می‌نماید که اقتصاد سیاسی بیشتر برای نشان دادن یک رشته پرسشها است که باید با ترکیبی التقاطی از شیوه‌های تحلیلی و دیدگاههای نظری مورد بررسی قرار گیرد. (همان: ۵۴)

برای نمونه، در یک اقتصاد سرمایه‌داری، در زمینه توسعه اقتصادی، بازار تنها عامل تعیین کننده نیست، بلکه نیروهای اجتماعی-سیاسی بیرون از بازار نیز در این زمینه دخالت دارند. برای شناخت این نیروها، لازم است اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری، گردش سرمایه در درون و بیرون کشور، ایدئولوژی نظام حکومتی و تحلیل سیاست توسعه درون و تراو بر و نژاد نظریه‌های مربوط به وابستگی بررسی گردد تا نقش این عوامل در شکل‌گیری نواحی جغرافیایی شناخته شود. از این دیدگاه، جغرافیای کشورها، نواحی، شهرها و روستاها برآیند کارکرد اقتصاد سیاسی است و مکان و فضا نیز اقتصاد سیاسی تولید می‌کند. (شکویی، ۱۳۸۱: ۱۰۳). اندیشه و گمان نهفته در پس هر برنامه‌ریزی فضایی، دربرگیرنده نگرشهای اقتصاد سیاسی به امر توسعه و موانع توسعه، می‌تواند درجه موفقیت برنامه‌ریزی بر حسب هدفهای آن تضمین کند.

برنامه‌ریزی، بی‌گمان فعالیت سیاسی به‌شمار می‌آید که از ایدئولوژی سیاسی مسلط بر جامعه سرچشمه می‌گیرد. به هنگام برنامه‌ریزی، طراحان آن از منافع عمومی، مفاهیم

● برنامه‌ریزی، بی‌گمان فعالیت سیاسی به‌شمار می‌آید که از ایدئولوژی سیاسی مسلط بر جامعه سرچشمه می‌گیرد. به هنگام برنامه‌ریزی، طراحان آن از منافع عمومی، مفاهیم گوناگونی به کار می‌گیرند. آنان همواره زیر فشار سازمانهای دولتی، یا گروههای ذینفوذ هستند. از این رو چشم‌انداز جغرافیایی که در پایان مراحل برنامه‌ریزی در فضای زندگی پدید می‌آید، نمادی از ایدئولوژی سیاسی مسلط بر جامعه است. در این راستا برنامه‌ریزی در ایدئولوژی‌های گوناگون، چهره‌های جغرافیایی گوناگون پدید می‌آورد؛ و این چهره‌های گوناگون جغرافیایی، هر یک بیانگر میزان و سهم منافع در ایدئولوژی‌های سیاسی است. به گفته‌ای، هر ایدئولوژی و فلسفه سیاسی برنامه‌ای ویژه خود دارد و پراکنندگی مکانی از همین مایه می‌گیرد.

نابرابری شهر و روستا و وضع قوانین اقتصادی، همه در ارتباط با هم، سازمان تولید یک کشور را پدید می‌آورند و هدف این سازمان تولید را نیز اقتصاد سیاسی تعیین می‌کند. (شکویی، ۱۳۸۱: ۱۰۳)

هدف اقتصاد سیاسی فضا، کشف الگوهای فضایی فرایند تولید، توزیع، مصرف و نقش دولت و گروهها و طبقات اجتماعی در شکل‌دهی به این الگوها است. یکی از ویژگیهای مثبت اندیشمندانی که کم و بیش با دیدگاه مکتب اقتصاد سیاسی فضا بستگی دارند، پذیرش این حقیقت است که نظریه در مجموع و نظریه شهر و شهرنشینی [از دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا] به صورت فرایندی است. (پیران، ۱۳۷۰: ۷۸) در زمان ما مطلوب است اقتصاد سیاسی فضا بعنوان عاملی تعیین کننده در همه کشورها بویژه کشورهای

و کاستلس جامعه‌شناس، بر رسیه‌هایی در زمینه اقتصاد سیاسی و فضا، انجام داده‌اند.

دیوید هاروی میان رقابت و شکل شهری، که زمینه‌ساز از خود بیگانگی اجتماعی شهری می‌شود رابطه‌ای برقرار کرد؛ بدین‌سان که مسائل شهری را با نقد از خود بیگانگی سرمایه‌داری در نوشته‌های آغازین مارکس و انگلس و نیز نقدهایی از این دست در سده بیستم مرتبط دانست. هاروی و کاستلس دربارهٔ برداشت فضا به گونه‌ی ضمنی برای به کارگیری الگوهای نظری، نابرابری فضایی در زمینه مسائل فضایی، استدلال‌هایی کردند. این کار به مباحثات پرامنه دربارهٔ ویژگی فضا و اینکه چه چیز طبیعی است، انجامید. (ادل، ۱۳۷۵: ۲۲) شهرهای کنونی جهان سرمایه‌داری بر آینه‌دگر گوئیهای بسیار پر پیچ و خمی است که رفته رفته چنین شکلی یافته‌اند و بازتاب تاریخی و تکوینی شکل‌گیری خود هستند. سرمایه‌داری در گذر تاریخ شهر را باز آفرینی می‌کند.

از دیدگاه مارکسیست‌های کلاسیک، چون مارکس و انگلس، تقسیم شهر و روستا به بخشهای طبقاتی، که با شکاف میان خراج‌بگیران شهری و دهقانان آغاز شد، بایدایش طبقات مدرن یعنی بورژوازی و پرولتاریا در فضای ویژه شهر نشین فئودالی به انجام رسید، مربوط می‌شود. (همان: ۴۰)

مبادله و چرخش بی‌دری انباشت، لایه‌هایی از رسوب صنعتی را در فضایی جغرافیایی ته‌نشین می‌سازد، سپس در دوران سرمایه‌داری پیشرفته‌تری دیگر به خود می‌گیرد. در دوران سرمایه‌داری پیشرفته، شهرهای صنعتی نه تنها بزرگتر از نخستین شهرهای صنعتی، بلکه بزرگتر از بزرگترین شهرهای بازرگانی بوده‌اند. آنها الگوهای داخلی فضایی و اجتماعی گوناگونی داشتند، که بر کنترل بیشتر کار و سرمایه اثر می‌گذارد. در آغاز سده بیستم در سایه همان سرمایه‌داری پیشرفته، برخی از صنایع جابه‌جایی مکانی از کلان‌شهرها که به تازگی گسترش یافته بودند، به سوی نواحی حومه یا بازگشت به شهرهای کوچک را آغاز کردند؛ کوچ‌دارها به حومه شتاب گرفت و این روند به بخشهایی از طبقهٔ زحمتکش نیز تسری یافت. شهرهای تازه‌بی‌حضور جمعیتی که در مراکز شهرهای تجاری و صنعتی متمرکز می‌شوند، پدید آمدند. با این حال، برخی از شهرها، چه تازه و چه کهنه، با تراکم سنگین نواحی اداری در مرکز خود، گسترش یافتند. این رویداد، جابه‌جایی صنایع از مرکز راه افزایش ارزش اموال، شتاب بیشتری بخشید. در این شهرهای تازه، دولت

گوناگونی به کار می‌گیرند. آنان همواره زیر فشار سازمانهای دولتی، یا گروههای ذینفوذ هستند. از این رو چشم‌انداز جغرافیایی که در پایان مراحل برنامه‌ریزی در فضای زندگی پدید می‌آید، نمادی از ایدئولوژی سیاسی مسلط بر جامعه است. در این راستا برنامه‌ریزی در ایدئولوژی‌های گوناگون، چهره‌های جغرافیایی گوناگون پدید می‌آورد؛ و این چهره‌های گوناگون جغرافیایی، هر یک بیانگر میزان و سهم منافع در ایدئولوژی‌های سیاسی است. به گفته‌ی هاروی، هر ایدئولوژی و فلسفه سیاسی برنامه‌ای ویژه خود دارد و پراکندگی مکانی از همین مایه می‌گیرد. (شکویی، ۱۳۸۲: ۵۰) نمونه گویای تأثیر اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری بر شهر، رواج الگوی مصرف‌گرایی و نیز گسترش حومه‌نشینی است. گسترش حومه‌نشینی و رشد حومه‌های شهری در واقع نشان‌دهنده اراده سرمایه‌داری برای رویارویی با گرایش فزاینده به کاهش سطح مصرف در اقتصاد سرمایه‌داری است و چنین کارهایی یکسره بر شکل‌گیری فضا، فاصله بر پایه طراحی‌های نظام‌ترابری و دسترسی اثر گذاشته است. اقتصاد سیاسی، متغیر مستقل شکل‌گیری فضا به شمار می‌آید که خود بعنوان متغیر وابسته مطرح شده است. (پیران، ۱۳۷۰: ۷۰)

در رابطه میان اقتصاد سیاسی و جغرافیای شهری، تأثیر آرمانها، اندیشه‌ها و اقتصاد شهر و ارتباط آن با شکل‌بندیهای فضایی در شهر از اولویت ویژه برخوردار است.

در این دیدگاه‌مرزهای رشته جغرافیا، چندان مورد نظر نیست. هدف اساسی دیدگاه اقتصاد سیاسی، در جغرافیای شهری، تحلیل مسائل جامعه شهری به گونه گسترده و با تأکید بر شیوه تولید مسلط بر آن است؛ از این رو در ایالات متحده، تحلیل اقتصاد سیاسی از مسائل شهری، شالوده جغرافیای رادیکال به شمار می‌آید و در بیشتر موارد از مکتب ساخت‌گرایی اثر می‌پذیرد؛ بدین‌سان با تحلیل اقتصاد سیاسی از مسائل شهری تنها بر سه عامل مهم تأکید می‌شود ۱- اقتصاد بازار ۲- فاه اجتماعی ۳- شیوه تولید. (شکویی، ۱۳۸۰: ۲۱) در کشورهای دارای نظام سرمایه‌داری این سه معیار شالوده تحلیل اقتصاد سیاسی از مسائل شهری است و سیستمهای شهری با اثرپذیری از این سه عامل پدید می‌آید و کارکرد آنها نیز بر پایه این سه عامل تعیین می‌شود. توسعه اقتصاد سیاسی شهری مارکسیستی به سالهای ۶۵-۱۹۶۰ باز می‌گردد و علت آن نیز بی‌توجهی مارکسیسم به پدیده‌های مکانی و محلی بود. دیوید هاروی، نماینده مکتب جغرافیای رادیکال و برجسته‌ترین جغرافیدان نیمه دوم سده بیستم

نقشی نو و فعال تر در اداره امور شهر و کنترل اجتماعی بر عهده گرفت. (همان: ۸۴)

مارکسیست‌ها نخست حاشیه‌نشینی را بیرون ماندن از بخش مدرن در یک اقتصاد دو گانه می‌دانستند، اما با تعریفی دوباره، آنرا بعنوان شرایط ایجاد شده در سایه مراکز سرمایه‌داری پیشرفته معرفی کردند و حاشیه‌نشینی را پدیده‌ای تحمیلی بر تهی‌دستان دانستند. (همان: ۹۳)

بر سر هم، ناموزونی در شهرهای غربی، بوئزه در اوایل سده بیستم، عارضه‌ای مربوط به فرایند رشد سرمایه‌داری است که تبلور آن در فضاها و بسترهای گوناگون تاریخی و جغرافیایی و شرایط اجتماعی-اقتصادی محیط، متفاوت است. برای روشن شدن تاثیر اقتصاد سیاسی در تولید فضا، بوئزه فضای شهری، دو نمونه از ایالات متحده و بریتانیا می‌آوریم.

در ایالات متحده، پس از جنگ جهانی دوم، صنایع اتومبیل‌سازی، خاستگاه اصلی تقاضا در سیستم فوردیسم بود؛ بدین سان که صنعت اتومبیل‌سازی آمریکا در سالهای جنگ با شتاب رشد یافت و به تولید انبوه رسید. پیش‌بینی کاهش بها، پس از جنگ، کنگره آمریکا را واداشت تا در ۱۹۴۴ قانون بزرگراه‌ها را تدوین کند که در آن ۲۵ درصد کل بودجه به راه‌های حوزه‌های شهری اختصاص یافته بود.

دوازده سال پس از آن، در قانون بزرگراه‌ها دوباره همان ۲۵ درصد به این منظور اختصاص یافت. از سویی در قانون ۱۹۶۵، نزدیک به ۴۵ درصد بودجه برای ساخت بزرگراه‌های میان‌شهری و ۳۰ درصد برای راه‌های درجه دو، بوئزه راه‌های روستایی اختصاص داده شد؛ یعنی در سالهای ۱۹۵۵-۱۹۶۰ (در طول پنج سال) بودجه دولت فدرال در زمینه ساخت بزرگراه‌ها از ۶۳۶ میلیون دلار به ۲۹۷۸ میلیون دلار افزایش یافت. هدف از این سرمایه‌گذاری کلان در بزرگراه‌ها بهره‌گیری شهر و ندان آمریکا از اتومبیل‌های شخصی به جای آلوده‌شدن با وسایل ترابری عمومی بود؛ از این رو در سالهای ۱۹۵۵-۱۹۶۵ بیش از ۵۰۰ هزار کیلومتر بزرگراه ساخته شد که خرید اتومبیل و کاربرد آن را بسیار افزایش داد تا آنجا که در دهه ۱۹۵۰، تولید اتومبیل‌های تازه از ۵۵ اتومبیل برای هر هزار بزرگسال، در دهه ۱۹۶۰ به ۷۰ اتومبیل افزایش یافت؛ در نتیجه کل مسافت طی شده با اتومبیل به بیش از چهار برابر رسید.

با این سیاست، خواسته‌های صاحبان کارخانه‌های اتومبیل‌سازی آمریکا تحقق یافت و موج سوم حومه‌نشینی در

سیستم‌های شهری آمریکا پدید آمد و فضایی تازه تولید شد. در موج‌های نخست و دوم حومه‌نشینی، شمار اندکی از ثروتمندان و طبقات متوسط در حومه شهرها زندگی می‌کردند اما در موج سوم حومه‌نشینی، حومه تنها کارکرد خوابگاهی نداشت بلکه ایجاد فرصت‌های کاری نیز بر کارکرد گذشته آن افزوده شد. در نتیجه، در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۰، آمد و شد روزانه به مراکز شهری ۹ درصد کاهش و آمد و شد روزانه به حومه‌ها نزدیک به ۳۲ درصد افزایش یافت.

با این سیاست اقتصادی شمار باشندگان در حوزه‌های روستایی و مردمان حومه‌نشین از باشندگان در شهرهای مرکزی آمریکا بیشتر شد. بازارهای تازه‌ای برای صنایع اتومبیل‌سازی پدید آمد؛ تقاضا برای ساخت واحدهای مسکونی در حومه‌ها افزایش یافت؛ تولیدات مصرفی فزونی گرفت و عرضه خدمات عمومی و خصوصی بیشتر شد. امروزه در آمریکا، شمار حومه‌نشینان بیش از شهرنشینان و روستا نشینان گزارش می‌شود؛ با حومه‌نشینی، خرید و تولید اتومبیل، بنزین، لاستیک و ابزارهای ساختمانی سخت افزایش یافته و در باز ساخت اقتصاد آمریکا نقشی برجسته بازی می‌کند و در همان حال، آمریکا از بحران اقتصادی و بیکاری دور می‌کند و در سراسر جامعه آمریکا، تولید فضاهای نو و پدید آمدن سیستم‌های تازه شهری را ممکن می‌سازد. پس دخالت دولت در اقتصاد آمریکا در چارچوب گسترش دادن حومه‌نشینی، خانه‌سازی انبوه و ترابری، سیاست مصرف توده‌وار فوردیسم را جانی دوباره بخشید و آن را بار دیگر رونق داد. (شکویی، ۲۱:۱۳۸۰)

در بریتانیا از سالهای میانی دهه ۱۹۷۰، با گرایش سیاست‌های محافظه‌کاران به راست و حزب کارگر به چپ، یکپارچگی گذشته حاکمیت در زمینه اهداف عمومی بر نامه‌ریزی، اقتصاد مختلط و سیاست‌های کینزی، رو به شکست رفت. این وضع به پیدایش «لیبرالیسم نو» در آن کشور انجامید که در دوران نخست وزیر مارگرت تاچر (۱۹۷۹-۹۱) به «تاچریسم» معروف شد. تاچریسم بر محدود کردن نقش دولت در زندگی اقتصادی و تأکید بر نقش نیروهای بازار آزاد استوار بود. این گرایش در جای خود به کاهش نقش بخش عمومی در برنامه‌ریزی و افزایش نقش بخش خصوصی انجامید. در این دوران زیر تأثیر سیاست‌های دولت محافظه‌کار و به منظور تقویت بخش خصوصی، ایجاد «شرکت‌های عمران شهری» و مناطق مستعد عمران در کانون توجه برنامه‌ریزی شهری قرار گرفت. (مهدیزاده و همکاران،

● در اقتصادهای مدرن، شهرها به علت صرفه جوییهای تجمع و مقیاس، ترکیب ارگانیک سرمایه و برخی عوامل دیگر، کانون انباشت سرمایه ثابت یا همان اموال غیر منقول است و وظیفه برنامهریزان منطقه‌ای در تأمین رشد اقتصادی بر پایه مفهوم انباشت، چیزی نیست جز جلوگیری از حاشیه‌ای شدن فضا (ناابری فضایی)، پاسداری از منابع ارزشمند محیطی و میراث فرهنگی، توسعه فرهنگ و آموزش و... در راستای تحقق توسعه پایدار منطقه‌ای.

بوژه‌های قدیمی، مورد حفاظت قرار گرفته و محله‌های قدیمی آسیب دیده در جنگ جهانی دوم، با احتیاط لازم و با همان طرح پیشین بازسازی شده است.

۲. بخش اداری و فرهنگی شهر گسترش یافته و برعکس، بخش بازرگانی شهر به سبب نبود بازار و بازرگانی آزاد محدود مانده است.

۳. در محله‌های مسکونی، هماهنگی اجتماعی به چشم نمی‌خورد؛ اما آپارتمانها بر حسب تقدم درخواست کنندگان و بادر نظر گرفتن کار افراد به آنان داده می‌شود.

۴. کوچه‌های نوسازی همراه فضاهای وسیع با آینده‌نگری ویژه ساخته شده و بدین سان از تراکم خوابگاهی در این محله‌ها کاسته شده است.

۵. شبکه شهری، همخوان با فعالیت و تخصص شهرها که یکسره صنعتی هستند، شکل یافته و سعی شده است شهرها نافرودده سازمان یابند و بخش صنعتی شهر با فضاهای خالی، که به طور کلی برای گسترش فضای سبز در نظر گرفته می‌شود، یکسره از بخش اقامتگاهی آن جدا باشد.

۶. شهرهای قابل گسترش در جهان سوسیالیستی، شهرهای کشاورزی هستند که برای زندگی کشاورزان و عرضه خدمات به آنان ساخته شده‌اند. در این شهرها ساختمانهای اداری از دیگر ساختمانها جدا است. (همان، ۱۳۸۳: ۵۴)

۱۳۸۲: ۱۳۸) در دهه ۱۹۸۰ دولت محافظه کار تأکید کمتری بر تهیه و اجرای طرحهای ساختاری نشان داد، و برعکس از راه اجرای طرحهای توسعه و طرحهای یکپارچه کوشید به اصلاح روند برنامه‌ریزی کمک کند. در راستای همین سیاست، خانه‌سازی دولتی را در عمل تا حد صفر کاهش داد ولی توانست زمین مورد نیاز را برای سازندگان خصوصی تأمین کند به گونه‌ای که حتی کارگران نیز به آن رو آوردند. (Hall, 1996: 159)

بر سر هم سیاستهای خصوصی سازی در دوره زمامداری تاجر باعث پیشی گرفتن برخی از شهرهای بریتانیا از نظر توسعه بر دیگر شهرها شد. در ۱۹۹۷ با پیروزی حزب کارگر به رهبری «تونی بلر»، سیاستهای پیشین تعدیل و بیشتر به سیاستهای تأمین اجتماعی، بهداشت عمومی، اصلاحات در آموزش و پرورش و توسعه اجتماعی فضای شهرها پرداخته شد. در برابر، نظام سوسیالیستی برای توزیع عادلانه امکانات و نشان دادن نارسایی‌های نظام سرمایه‌داری در زمینه ایجاد عدالت اجتماعی، بیشتر به فضای شهرهای سوسیالیستی پرداخت.

شهرهای سوسیالیستی به گونه بنیادین به سازمانهای تولید، توزیع و تجهیزات اجتماعی پاسخگو است. منطقه بندی شهر اصولی است و شهر ارگانیک می‌چند هسته‌ای استوار بر سلسله مراتب است. مرکز شهر سازمانهای اداری و آموزش اجتماعی و فرهنگی را در بالاترین سطح (بیمارستانهای بزرگ، پلی کلینیکها، دانشگاه، اپرا، موزه‌ها، کتابخانه‌ها و مغازه‌های بزرگ) در خود جای داده است. دورتر از مرکز، مناطق صنعتی سازمان یافته، و در کنار آن ساختمانهای مسکونی نیروی کار قرار گرفته است که با راههایی به منطقه صنعتی می‌رسد و در عین حال با نور سبزی از آن منطقه جدا می‌شود.

با چنین ساختاری، شهرهای سوسیالیستی بر دو گونه‌اند: برخی از شهرها از مراکز قدیمی صنایع و بازرگانی هستند یا نقشهای گوناگون دارند که بر اثر رشد ستابان صنایع بر پایه اقتصاد سوسیالیستی دگرگونی‌هایی ژرف پذیرفته‌اند. گروهی دیگر، شهرهای نوپایی هستند که در نواحی روستایی پرجمعیت در راستای تولیدات صنعتی پدید آمده‌اند. شهر فولادسازی دونائوراس و وارپالتا برای صنایع شیمیایی از آن جمله‌اند. (فرید، ۱۳۸۳: ۵۳۲) به گونه فشرده، ویژگیهای شهرهای سوسیالیستی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. محلات قدیمی به شرط داشتن ساختمانهای تاریخی،

اقتصاد سیاسی کشورهای جهان سوم ریشه در کشورهای سرمایه‌داری دارد. این کشورها پس از آنکه به شیوه‌های گوناگون مورد بهره‌برداری کشورهای غرب قرار گرفتند، بیشتر به گونه مستعمره و برخی به گونه نیمه مستعمره، فضای شهری خود را با توجه به دیدگاه‌های جهان اول ساختند.

بر پایه نظریه نظام جهانی، روابط بازرگانی، به نظام استعماری و شبکه مستعمرات در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی جان بخشید و قدرتهای ساکن متریپل یا مرکز، فرمانروایی بر جهان استعمار زده را آغاز کردند. استعمار نه تنها رابطه اقتصادی و مبادله نابرابر را بنیاد نهاد، بلکه توسعه شهری صنعتی در مستعمرات را به تأخیر انداخت و سمت و سوی آنها را عوض کرد. چنین رابطه‌ای به ناهمگونی فضای ملی در جهان سوم انجامید و چند شهر در هر منطقه پا گرفت تا صدور مواد خام و ورود کالاها سامان یابد. این کار به دوگانگی اقتصادی، اجتماعی و فضایی انجامید. پایان گرفتن دوران استعمار آشکار، اینک شرکتهای چند ملیتی و نهادهای مالی، چنین فرایندی را باز تولید می‌کنند؛ متریپلهای کشورهای پیشرفته، در واقع کانون کنترل نظام جهانی اند و دستیابی به منابع کشورهای فقیر را هدایت می‌کنند. پس فرایندها و صور تبدیلی‌های فضایی و روابط طبقاتی، عناصر ساخت تولید و بازرگانی جهانی اند. (پیران، ۱۳۷۰: ۸۱)

در برخی کشورها، ورود سرمایه‌داری همزمان است با رشد طبقات میانی، که موجب می‌شود زمینهای مرغوب شهری، باغها و فضاها طبیعی به گونه‌ای سخت نابهنجار زیر ساخت و ساز برود؛ مناطق مرکزی و یافتهای کهن و هسته‌های شهر، زیر فشار الگوهای تازه مصرف‌بویژه ترابری قرار می‌گیرد؛ کارگاههای کوچک که قرار است رو به نابودی بروند، به علت ساختار عقب ماندگی و یا نگرگفتن بازار و فرایند انباشت، گسترش می‌یابند و خود خریدار تکنولوژی و تجهیزات خارجی یا تجهیزات وابسته به قطعات وارد شده از کشورهای دیگر می‌شوند؛ آلودگی‌های فضایی (هوای زمین) در واقع نهادینه می‌شود؛ کارگاههای کوچک، به جای آنکه غم‌ناودی بر چهره‌شان بیفتند و آرام آرام از صحنه بیرون روند، با روحیه‌ای کاسبکارانه و با فعالیت تکراری، از هر خرده فضایی سود می‌جویند؛ راه‌پله‌ها محل فروش جوراب، لباس زیر و شانه و... می‌شود؛ زیر طاقیهای ساختمانهای کهنه پر از ماشینهای جوراب بافی و کشفایی و محل پخت همبرگر و... می‌شود؛ ساختمان سازی بر بنیاد بافت کهن با رزان ترین

مصلح و با ابعادی هماهنگ با این فعالیتها، شکل می‌گیرد. در این شرایط ناگهان چند گروه از نهادها و سازمان‌های دولتی و شهری پیدامی‌شوند و در پی کشف و شناسایی رانت برآمده از تمرکز فعالیت‌های بازرگانی و انباری و خرده‌پیشه‌وری یا فعالیت‌های متمرکز بازاری و سوداگری بسیار پرمایه برمی‌آیند، و با صدور پروانه‌های گوناگون و اجازه افزایش تراکم و طبقات ساختمانی به بی‌قواره‌ترین و آسیب‌رسان‌ترین وجه ممکن، برای خود ایجاد درآمد می‌کنند. نتیجه این وضع از حیث اقتصاد سیاسی در کشورهای کم توسعه یافته پیرامونی، ورود انبوه کارگران نا آشنا با فرهنگ صنعتی و نیز انبوهی از طبقات میانی بی‌پیوند افقی و عمودی - از حیث فرهنگی و اجتماعی - به مناطق شهری است. به مراکز شهر و بافت کهنه آن از سوی هر دو گروه دست اندازی می‌شود. در حالی که اقشار نوکیسه و خانوارهای جوان و تازه تشکیل شده از طبقه میانی بالا، فضاهای مرغوب را نشان می‌روند، بافت مرکزی نیز به همین سان جابه‌جایی گروههای اجتماعی را می‌آزماید. در همین حال شبکه سوداگران فرادست امکانات و توانمندیهای بازارهای ویژه خود را تقویت و در فضای ویژه خود تحکیم می‌کند. (رئیس دانا، ۱۳۸۱: ۲۱۸)

هنگامی که تخریب، جابه‌جایی اجتماعی و تبدیل فضاها به انبار و محل احتکار و فروش و... بیش از اندازه متعادل باشد، سود کلان و رانت متفاوت و انحصاری شکل می‌گیرد و به سبب وضع ویژه دارندگان کسب و کار بویژه توانمندان، ارزشهای اقتصادی شهری به آن سو سرازیر می‌شود و شبکه بندی قدرت سیاسی و اجتماعی نیز تقویت می‌گردد. همه اینها نیروهای گروههایی چون گروههای اجتماعی صاحب درآمد را توانمندتر می‌سازد و آنها را به تمرکز و سلطه بر بافت - خواسته و ناخواسته - ترغیب می‌کند. (همان: ۲۲۲)

به هر رو، انبار شدن، سکونت اقشار کم درآمد و شبکه سوداگری حقایقی است در ارتباط نیرومند دیالکتیکی و سیستمی با فضا و کالبد محیط. کالبد و فضا نیز به نوبه خود آثاری ساختاری و ماندنی بر مناسبات اجتماعی می‌گذارد. طرحهای بافت مسئله دار، طرحهای نجات بافت کهن، بررسیهای مربوط به فضای قدیمی مانند بازارها و میدانها و خیابانهای هویت دار مرکزی، باید در برگیرنده بررسیهای تاریخی و فرهنگی، مناسبات اجتماعی، روابط اقتصادی، اقتصاد فضا و کالبد، کالبدشناسی دقیق، برنامهریزی و سنجش

حاشیه‌ای شدن فضا (نابرابری فضایی)، پاسداری از منابع ارزشمند محیطی و میراث فرهنگی، توسعه فرهنگ و آموزش و... در راستای تحقق توسعه پایدار منطقه‌ای. (ملک عباسی، ۱۳۸۴: ۶۰)

منابع:

۱. ادل، ماتیو: اقتصاد سیاسی شهری و منطقه‌ای، ترجمه دکتر فریبرز رئیس دانا، نشر قطره، ۱۳۷۷
 ۲. پیران، پرویز. «دیدگاه‌های نظری در جامعه‌شناسی شهری- مکتب اقتصاد سیاسی فضا». اطلاعات سیاسی- اقتصادی، ۱۳۷۰، شماره ۵۲-۵۱
 ۳. حاتمی نژاد، حسین: «جزوه درسی مکتب‌های جغرافیایی»، دوره کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
 ۴. دولفوس، اولیویه: فضای جغرافیایی، ترجمه دکتر سیروس سهامی، انتشارات نیکا، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۷۴
 ۵. رئیس دانا، فریبرز. اقتصاد سیاسی توسعه، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۱
 ۶. سیف‌الدینی، فرانک: «جزوه درسی برنامه‌ریزی مجتمعه‌های زیستی»، دوره کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
 ۷. شکویی، حسین. اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۸۱
 ۸. شکویی، حسین. دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، جلد اول، انتشارات سمت، ۱۳۸۰
 ۹. شکویی، حسین. فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۸۲
 ۱۰. عبدالله‌زاده، محمود: «یادداشت سردبیر»، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۲
 ۱۱. فرزام، فریور. «جهانی سازی و امپریالیسم نوین طرح خاورمیانه بزرگ»، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال دوم، شماره هفتم، ۱۳۸۴
 ۱۲. فرید، یدالله. جغرافیا و شهرشناسی، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۸۲
 ۱۳. کلارول، پل: جغرافیای نو، ترجمه دکتر سیروس سهامی، ناشر مترجم، مشهد، ۱۳۷۳
 ۱۴. ملک عباسی، منصور. رشد آموزش جغرافیا، معرفی کتابهای جغرافیایی، شماره هفتاد و سه، ۱۳۸۴
 ۱۵. مهدیزاده، جواد و همکاران. برنامه‌ریزی راهبردی توسعه شهری (تجربیات اخیر جهانی و جایگاه آن در ایران)، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری در ایران، ۱۳۸۲
1. Adler, Martin: globalization in the century 21, (www. Globalstudies. uiuc. edu)
 2. Hall, Peter: urban and regional planning (4th edition) Routledge. 1997 (www. nottingham. ac. uk)

محیطی و فضایی باشد و سرانجام رابطه دوسویه فضا- جامعه شکل بگیرد. (همان: ۲۲۳)

امروز «جهانی شدن» اصطلاحی است بر سر زبانها که تأثیر آن بر شهرها نیز نمایان است. شهرهای امروزی دیگر حتی در کوچکترین دگرگونیها به الگوبرداری از شهرهای پیشرفته و نیرمند از بعد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی می پردازند و جهان در سده بیست و یک همچون دهکده‌ای است که در آن همگان یکدیگر را خواهند شناخت.

جهانی شدن یا جهانی سازی به روندی گفته می شود که در آن مردمان، بنگاهها و دولتها در سراسر جهان به گونه روزافزون به یکدیگر وابسته می شوند و در هم می آمیزند. جهانی شدن می تواند منبعی برای فرصتهای بزرگ باشد؛ بازارها، نیروی کار، شریکان بازرگانی، کالاها، خدمات و مشاغل تازه‌ای فراهم می آورد، ولی می تواند خطر رقابت را نیز پدید آورد و به بسیاری از فعالیتهای اقتصادی که پیش از جهانی شدن کار آمد بوده است آسیب رساند. این اصطلاح در دهه ۱۹۸۰ برای بیان دگرگونیهای ژرفی به کار گرفته می شد که در محدوده بازرگانی بین‌المللی و نیز جریانهای سرمایه بود؛ همچنین برابری در آمدی تهیدستان و توانگران، رشد و قدرت روزافزون شرکتهای فراملیتی در برابر دولتهای ملی و نیز ادغام بین‌المللی، گسترش بازارهای آزاد و بازرگانی آزاد را نوید می داد. (فرزام، ۱۳۸۴: ۱۱۶) از سوی دیگر، جهانی سازی و جهانی شدن را می توان بخشی جدایی ناپذیر از نظام سرمایه داری و برآیند ادغام شدن بنگاههای کوچک در بنگاههای بزرگ، جان گرفتن انحصارات قدیمی، ایجاد مازاد اقتصادی و ادغام بازارهای محلی در بازارهای کشورهای بزرگ سرمایه داری دانست. فضای شهری در بیشتر کشورها زیر تأثیر نظام جهانی به فضایی مصرفی و یکسره تقلیدی از کشورهای سرمایه داری تبدیل می شود؛ چندشهر بعنوان مبدأ و بخش کننده الگوهای شهری چه از دید فیزیکی و چه از دید اجتماعی و فرهنگی در خواهند آمد و دیگر شهرها چون توان رقابت با آنها را ندارند، هیچگاه بعنوان تولید کننده الگوی فضایی عمل نمی کنند. (Adler, 2004: 12)

در اقتصادهای مدرن، شهرها به علت صرفه جوییهای تجمع و مقیاس، ترکیب ارگانیک سرمایه و برخی عوامل دیگر، کانون انباشت سرمایه ثابت یا همان اموال غیر منقول است و وظیفه برنامه ریزان منطقه‌ای در تأمین رشد اقتصادی بر پایه مفهوم انباشت، چیزی نیست جز جلوگیری از